

«عشق عرفانی» در فلسفه‌ی علی همدانی

عبد الرحمان محمدآف*

مورخان تصوف حکایت می‌کنند که مرد خداجویی در ساحل دریا نماز می‌گزارد که بناگاه از پیش نماز او دختری سراسیمه گذشته، به ملاقات دلدادهاش می‌شتافت. مرد چیزی نگفته، نمازش را ادامه داد. بعد از اتمام نماز در جایش نشست، به فکر فرو رفته بود که آن دختر از آن سوی ساحل برگشت. مرد با یک غرور بلند به دختر گفت؛ «چرا از پیش نماز من گذشتی که این گناه بی‌نهایت بد است». دختر به او جواب داد؛ «تو نماز خوانده در باره‌ی خدا فکر کرده، گذشتن مرا مشاهده نموده‌ای؛ از این رو خدا را دوست نمی‌داری و نماز خواندن بی‌فایده است». مرد با شنیدن این سخنان خاموش ماند.

در این حکایت عشق به یک احساسات بلند و پاک داده شده است که آن را در حدّ عالی تعلیمات تصوّف، واسطه‌ی نایل شدن به حقیقت می‌شمارند. لیکن اهل تصوّف عشق آن دختر را عشق زمینی، زینه [مرحله] ی پایان [پایین تر] عشق دانسته وی را آن قدر ضروری به حساب نمی‌آوردند. آنها عشق الهی را مقصد اساسی سالک می‌دانند. بنابراین چنین میل تازه را در تصوّف بهترین صفت دانسته‌اند. اهل تصوّف عشق را به چند نوع جدا نموده، بهترین نوع آن را عشق الهی خوانده‌اند که تا اندازه‌ای مضمون اجتماعی هم دارد.

اگر به تاریخ مختصر این تعلیمات نظر افکنیم، آن را به طور کلی فلسفه‌ی فارسی خوانده، امام محمدغزالی و شیخ عطار را پیشوا و مبلّغ تصوّف در دنیای اسلامی معرفی می‌نماییم. با وجود آن که تصوّف زاده‌ی ملک عرب است، تکمیل و توسعه‌اش را عجمیان [ایرانیان]: بایزید بسطامی، منصور حلّاج، شمس تبریزی، مولوی، سعدی، حافظ، خواجه عبدالله انصاری، جامی، فردوسی، خیام و دیگر اختران آسمان ادب فارس و تاجیک به دوش خویش داشته، آن را همه‌طرفه رنگارنگ ساخته‌اند. مخصوصاً، «گلستان» و «بوستان» سعدی و «مثنوی معنوی» مولوی در دنیای فلسفی مقام بلندی دارند.

از سوی دیگر، زمره‌ای از محققان تصوّف را نه دین و نه فلسفه، بلکه پدیده‌ای می‌شمارند که در بین این یا آن جریان و علم، جای خالی را پُر می‌نماید. گروهی آن را خوار داشتن نفس و عزیز داشتن امر یا خود تماماً عالم ادب می‌شمارند.

عموماً، تعلیمات عرفانی بیشتر به افکار بلندپرواز و اصطلاحات شاعرانه سر و کار دارد. مخصوصاً، عشق الهی مردم فارس و تاجیک، در شعر و شاعری بیشتر تجسم یافته است. اشخاص دیندار صوفیان را مردم آزادفکر و فیلسوفان آنها را دارای خصلت‌های الهی داشته می‌پندارند.

این مرشد راه حقیقت و شمع محفل حکمت، میر سید علی همدانی از زمره‌ی مردم اهل تصوف عصر ۱۴ [میلادی] می‌باشد.

آثار این ادیب متصوف زیاد از هفتاد بوده، تقریباً همه‌ی بخش‌های علوم زمان او را در بر می‌گیرند. «وجودیه»، «کشف‌الحقایق»، «کشف‌الملوک»، «ذخیره‌الملوک»، «آداب‌المشارک»، «مکارم‌الاخلاق» و غیره از جمله‌ی آثار فلسفی او به شمار می‌روند.

باید تذکر داد که علی همدانی در تعلیمات تصوفی‌اش [صوفیانه‌اش] تا درجه‌ای متصوفان عالم عرفان، بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج را پیروی نموده است و بعضاً اشاره‌های دقیق هم نسبت به آنها دارد؛ «و آن مست شراب توحید و آن عارف محقق، بایزید، قدس سره فرمود: «سبحان ما اعظم شأنه» که اشارت است به استغراق او در بحر توحید عیانی و نطق بکرد آن موحد مشهور حسین بن منصور به آن کلمه که نطق گیرد الا به این دستور.

و «خداوند سبحانه و تعالی سالکان را از طریق تقلید مصون و محفوظ دارد.

بمنه و کرمه والسلام علی من اتبع الهدی». (۱)

علی همدانی در تعلیمات خویش، مرام و غایه‌ی اهل تصوّف را نیک درج نموده، صداقت بی‌نظیر خود را نسبت آنها نشان می‌دهد. فقط همین است که او در آثارش از اشعار اولین قربانی عرفانی، حسین منصور حلاج که با عشق عرفانی خویش و با «انالحق» گفتنش، اتحاد خدا و انسان را امکان‌پذیر دانسته است، بسیار مثالها آورده فکرهای خود را قابل تصدیق می‌کند.

در رساله‌ی «معرفت نفس» چنین می‌فرماید؛ «نفس با اصطلاح سالکان از ارباب کشاف و اعیان همچو کبوتر حمام است در بیابان‌های ملکوت سفلی و قلب و سر و روح بلبلان بوستان‌های ملکوت علوی اند. و اعین ثابت‌هی او باز فضای جبروت و ذات او... محیط و مهلک صفات اوست. عنقای قلّه‌ی قاف لاهوت است. و ارباب مکلفات و مشاهدات که مظاهر صفات و ذات‌اند، مراتب تجلیات می‌بینند که ذات ایشان همه اشیا می‌شود و زمین و آسمان ... به وحدت مظهر تحقیق می‌گردند و به فنا واصل می‌شوند و بعد از فنا بقا می‌یابند و یقین می‌دانند که حقیقت انسانی اوست و از این مقام خبر دارند و این که گفت؛ أنا من أهوی ومن أهوی أنا. یعنی، من لیلی‌ام و لیلی من». (۲) این معمای منطقی در جمله‌ی آخر از روی معلومات مؤلف «فلسفه‌ی شرق» مهرداد مهرین، به قلم منصور حلاج تعلق دارد که مؤلف آن را برای تصدیق و جمع‌بست [نتیجه‌گیری] فکر استفاده نموده است.

در تعلیمات این پیر خرد، عشق جایگاه خاص دارد. عشق او سرشار از اندیشه‌های عاشقانه و اهداف عارفانه بوده، دنیای معنوی‌اش حقیقت عرفانی است.

۱۱۸ _____ رودگی ۳۲

چنانچه فرموده است:

درد عشقت که دوی دل شوریده‌ی ماست،
یک سر موی از آن هر دو جهان ارزد راست.

از صفای غم تو بی‌خبران را چه خبر؟
قدر این تحفه کسی داند، که از اهل صفاست...

با همین شیوه، این عارف بزرگ، هستی انسانی را، پیش از همه به عشق الهی وابسته نموده، آن را به عالم روحی حواله می‌کند. در این مرتبه او وجود خویش را فراموش نموده، به دنیای محبت غرق می‌شود. در اکثر نوشته‌هایش مفهوم عشق، درد، دوا، درمان، وصل، یار، ساقی، جام شراب و محبت، معنا و مضمون دیگر داشته، بیشتر تعلیمات تصوّفی را افاده می‌نماید. مثال:

ای ساقی! از آن می که دل و دین من است،
بی‌هوشم کن که مست ایمان من است.

نفرین تو خوشتر ز دعای دیگران،
زیرا که دعای غیر، نفرین من است.

در جای دیگر علی‌همدانی موجودیت خدا را سبب اساسی تمام موجودات می‌شمارد: «نیست معبودی برحق جز خدای تعالی که یگانه است، نیست شریک او را، خداوند یگانه و یکتا، ذات بی‌نیاز، یگانه، طاق، زنده، قائم‌دارنده‌ی همه...» (۳)

یعنی مضمون اساسی فلسفه‌ی او «وحدت وجود» است و همه‌ی موجودات و حادثه‌ها را نتیجه‌ی فیض مبدأ اول می‌داند که این در «مثنوی هفت وادی» به این ذیل افاده یافته است:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را...
که او خلافت داد مشتی خاک را،

آن خردبخشی که آدم خاک اوست،
جز و کلّ برهان ذات پاک اوست...

به عقیده‌ی این عارف بزرگ عشق تکمیل‌کننده‌ی تمام موجودات می‌باشد و بلندترین درجه‌ی عشق، عشق الهی است. آن چنان بزرگ و دلچسپ است که از آن روی گردانیدن ناممکن است. همین طور، از آهنگ فلسفی آثار علی همدانی بیشتر صدای جوینده‌ی حقیقت ازلی می‌آید. او هستی آدم را به عشق وابسته نموده، حلّ همه مشکلات و ماهیت انسان را در عشق می‌بیند. مثال؛

درد عشق آمد دواى هر ولى،
حل نشد بى عشق هرگز مشکلى.

سرّ دل‌چسبى که امروز اهل اسلام نسبت به اشعار علی همدانی دارند، پیش از همه، صادق بودن او به عشق پاک الهی است. این اندیشمند ضمن بیان عشق عرفانی چنین فرموده است:

مرواریدی ۳۲ _____ ۱۲۰

هر که مست عالم عرفان بود،

بر همه خلق جهان سلطان بود

به طور خلاصه، موضوع عشق در فلسفه‌ی تصوفی یک حادثه‌ی کلی است. از این رو، اکثر شاعران صوفی مشرب در این جاده خود را سنجیده‌اند. تعلیمات عرفانی علی همدانی هم یک جزء مهم افکار صوفیانه بوده، جوهر اساسی آن را عشق الهی تشکیل می‌دهد. نقطه‌ای را در این جا اشاره کنیم که از مطالعه و شرح کوچک فلسفه‌ی عشق او در مقایسه با دیگر عارفان، ما بیشتر تشویق کننده و مبلغ چهره‌ی تابناک دین مبین اسلام را دریافتیم. گمان می‌رود که علی همدانی پایه‌گذار مرتبه‌ی پیر و مرید در سرزمین ختلان است. دین و مذهب در تعلیمات این مرد خرد نه تنها بزرگترین منبع اخلاقی، بلکه اساس پیشرفت کاروان تمدن اسلامی به شمار می‌رود. حضرت امیرجان [میر سید علی همدانی] به واسطه‌ی تعلیمات عشقی خود عقیده‌های اخلاقی خویش را رواج و رونق داده، توجه آدمیان را به علم و ادب، راست‌قولی و پرهیزکاری جلب می‌نماید که این بهترین ارزش برای تعلیم و تربیت و رشد و کمال جامعه به شمار می‌رود.

منابع و مآخذ:

- ۱- همدانی، میر سید علی، معرفت نفس، به کوشش: کوچرف، علم خان.
- ۲- همدانی، میر سید علی، همان اثر.
- ۳- همدانی، میرسیدعلی، اوراد فتحیه، به کوشش، عصازاده، حاتم، کولاب، ۱۹۹۲، ص ۱۵.